

باقی سمندر

یکشنبه 13-01-2008
یکشنبه 23 جدی 1386

دوسیه زندانی شدن روزنامه نگار افغان در بلخ



این جوان را زندانی ساخته اند . او باید آزاد گردد !
این جوان سید پرویز کامبخش، گزارشگر روزنامه جهان نو، است.
جرم این جوان :
گو یا اعتراض به اسلام
دلایل و برهان :

دادستانان می گویند :

"این روزنامه نگار افغان مقاله ای را زیر عنوان "آیات زن ستیز در قرآن" از سایت های اینترنتی برگرفته و منتشر کرده است". این حرکت را آنان کفرآمیز تلقی کرده اند.

سید پرویز که از نامش پیداست – سید میباشد میدانید که اوحالا در کجاست ؟

"حدود سه ماه پیش به اتهام "برگرفتن و پخش مطالب اهانت آمیز به اسلام و مقدسات دینی" از سوی اداره امنیت ملی ولایت بلخ بازداشت شد."

"روزنامه نگاران افغان در مزار شریف، که بنا به فراخوان سازمان روزنامه نگاران آزاد جنوب آسیا (سفما) گردهم آمده بودند، بازداشت و زندانی کردن آقای کامبخش را غیرقانونی عنوان کردند.

وقیوم بابک، سخنگوی سفما در شمال افغانستان، گفت:

"خواندن مطالبی که در اینترنت منتشر می شود، یا پیدا شدن کتاب ویل دورانت از اتاق این ژورنالیست را نمی توان اهانت به اسلام دانست."

آقای بابک افزود: "اگر قرار باشد خواندن مقاله ای جرم باشد، پس همه باید بازداشت شوند. کامبخش به جرم نکرده گرفتار شده و این خلاف قانون اساسی افغانستان و خلاف قانون رسانه های همگانی این کشور است."

برگرفته از سایت بی بی سی

سخنی با خوانندگان عزیز!

در بالا پیش از آنکه شما به متن دوسیه برمیخورید شما با عکس سید پرویز کامبخش که از سه ماه به اینطرف زندانی است نگاه مینمائید و دو عکس دیگر رادر پائین تماشا بنمائید.

در یکی از عکس ها :



میبینید که قافله سالار یک کاروان بالای یک الاغ سوار است و من در این باره هیچ تبصره ای نمی نمایم و همان وقت که عکس را می بینید حتما خواهید گفت ای وای به روزی که الاغ یا خر در پیشاپیش کاروان حرکت کند و قافله سالار باشد و باز هم وای بر روزی که بالای دوش خر قافله سالار دیگر سوار باشد!

. اگر زیاد بنویسم حتما مرا هم به زندان می اندازند و میگویند که

"گپ سیاسی زدی و خلاف قانون رسانه ها ، بنا جرم ات چند مشت ولگد و چند ماه زندان و چند افغانی هم جریمه نقدی!"

توجه شما را به عکس دیگر جلب مینمایم :



در عکس بالائی من گلوله ای منفجر نشده ای را در ولایت بلخ از میان گلوله هائی زیادی که منفجر نشده اند، بدستم دارم و نگاه مینمایم و اینک شما میبینید که تا هنوز با زبان گلوله های منفجر نشده برضد خبرنگاران گپ زده میشود. من در جریان تحقیق در سالهای پیش و یکسال اخیر در افغانستان دریافتم که در جامعه افغانستان تلاش مینمایند تا همه انسانها در تاریکی نگهداشته شوند و شب را پاس میدارند. هر نوع روشنگری را بنام گویا "اهانت به اسلام" سرکوب مینمایند. اگر از کسی که خود را مدافع اسلام جلوه میدهد بپرسی که برداشت ات از اسلام چیست ، بجای پاسخ گفتن باز هم ترا تکفیر مینمایند.

امسال در افغانستان سال مولانا است. سال مولانا جلال الدین بلخی. همه میدانیم که پدر و خانواده مولانا جلال الدین بلخی از بلخ بخاطری با خانواده ای خودو با یک کاروان کتاب آورده شد که آن سلطان العلماء را تیکه داران دین نمی توانستند تحمل نمایند. جلال الدین که آن وقت کودکی بیش نبود و ناگذیر آن همه رنج و غم و دوری را تحمل نمود اما روزی فرا رسید که فریاد زد که :

بشنو از نی چون حکایت میکند

از جدایی ها شکایت میکند

کز نیستان تا مرا ببریده اند
از نفیرم مرد وزن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت بد حالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

.....

اگر فریاد مولانا فریاد زمینی است و در زمین این فریاد را به برر سی
بگیرم من از جدائی از بلخ هم میتوانم گپ بزیم و اینکه درد اشتیاق هم
میتواند درد اشتیاق به زاد گاه باشد و بد حالان ای همان وقت هم مانند
امروز بد حالان ای بودند و ظن و شک و تردید همان وقت هم توسط
تیکه داران دین کمتر از امروز نبود.

در همان وقت بود که مولانا میگفت :

از دیو و دد ملولم انسانم آرزوست

آنچه می یافت نشود آنم آرزوست

صد ها سال پیش از امروز نیز مولانا جلال الدین بلخی از دیو و دد ملول
بود و امروز نیز جوانی را در بلخ از سه ماه به اینسو در زندان انداخته
اند .

من بخاطر دارم که باری از ابن سینا خوانده بودم که گفته بود:

با این دو سه نادان که چنان میدانند

از جهل که دانای جهان آنان اند

خر باش که این جماعت از فرط خری

هر که او نه خر است کافرش میخوانند

واز قرن ها به این سو انسانها با دیو و ددطرف شدند و عده ای زیادی خموشی را برگزیدند.

اگر جوانی در خانه خود کتاب ویل دورانت یا کدام کتاب دیگر را دارد آیا این جرم است و حتما باید مورد تفتیش عقیده قرار گیرد؟

فکر مینمایم که بایست با تمام قوت و توانائی برضد تفتیش گران عقاید ایستادگی نمود.

من میدانم که آن جوان در بلخ چند سال دارد و چه نوشته است و چه خواهد نوشت اما این را میدانم که نوشتن جرم نیست و خواندن هم جرم نیست.

آنکه نمیتواند بخواند حتما از ناتوانی خود رنج میبرد و آنکه می تواند بخواند و به دیگران خواندن و نوشتن را توصیه نمیکند ، در تاریخ نگهداشتن ذهن و شعور مردم افغانستان با تاسف که سهمی ادا مینماید.

ممکن شما بارها خوانده باشید که افغانستان کشور عقب مانده است ، افغانستان کشور عقب نگهداشته است و افغانستان از زمره فقیر ترین کشورهای جهانست و از این نوع گپ ها اما از خود هم بایست بپرسیم که چرا این طور است و چگونه میتوان به این عقب ماندگی غلبه کرد ؟

من یکبار توجه شمارا به گذشته های دور جلب مینمایم. در یک کتاب از:

شهاب الدین عبدالله خوafi یا حافظ ابرو از همو که در روز یکشنبه سوم شوال 833 هجری وفات نموده بود و خدایش بیامزد ، خوانده بودم که :

”

خراسان نام مملکت است و این مملکت عرصه ء وسیع دارد. حد شرقی آن منبع آمویه و جبال بدخشان و کوههای تخارستان و بامیان و اعمال بلاد غزنی و **کابل** ماورای جبال الغور که منبع هیرمندست. حد غربی آن بیابانی که فاصله است میان خوارزم و خراسان و حدود دهستان و جرجان تا بحر خزر و بعضی از حدود قومس و ری افتاده

حد شمالی خراسان منتهی میشود به جیحون که آموی برکنار آبست و به جهت آنکه گذر مشهور در زمان سلطنت سامانیان که تختگاه بخارا بود ،

آن بوده است .. این آب را آب آمویه خوانند و از آن طرف آب رابلاذ ماورا النهر خوانند .

جنوبی خراسان حدود سند است. **کابل** و غزنی و اعمال سجستان و بیابانی فارس.

زمین خراسان در طول از بسطام است تا غزنی که تخمینا دو صد فرسنگ باشد و در عرض از سجستان تا آب آمویه که تقریباً صد و پنجاه فرسنگ باشد. یک سر این مسافت سی هزار فرسنگ باشد و این در وسط اقلیم چهارم است از جهت طول .

در عرض طرف جنوب متصل است به اقلیم سیم و طرف شمال به اقلیم پنجم و هوای او اصح اقلیم است."

و تختگاه ملوک عجم در ابتدا **بلخ** بوده است . بعد از آن بابل ، پس از آن فارس . "

در باره ولایت قهستان

" ولایتی طویل و عریض است . دور آن قریب صد فرسخ زیاده باشد .

شرقی آن ولایت خواف است . بیابانی که میان خواف و فراه و سیستان افتاده . غربی آن بیابنی است که میان کرمان و **فارس** افتاده . شمالی آن اعمال نیشاپور و سبزوار است

"نیشاپور از توابع قدیمی است. اکثر اوقات شهری بزرگتر از نیشاپور در خراسان نبوده است.

مشهور چنان است که بناء نیشاپور را شاپور نهاده است و در وجه تسمیه آن گفته اند در این موضع که حال نیشاپور است ، نیستانی بود . شاپور فرمود تا آن را پاک کردند و بنا شهر نهادند."

" در بیرون نیشاپور سرایی بساخت و دار الاماره نام نهاد . جندیان را فرمود تا هرکس در حوالی آن به حسب مقدار خود عمارت کردند و آن علی حده ، شهری شد و آن را شادیاخ خواندند و آن شادیاخ شهری معتبر بود تا زمان الب ارسلان سلجوقی ، ذکر آن حکایات در مجلس او گذشت. فرمود تا شادیاخ را از نو عمارت کردند و شهری به عظمت شد تا در **آخر ایام سنجر به دست غزان خراب شد.**

از آن جمله مسجدی بود که آن را مسجد عقیل میگفتند و در آن خزانه کتب معتبر . چنانکه **پنج هزار مجلد کتاب از انواع علوم در آنجا بر طلبه وقف بود ، آتش زدند و .**

هشت مدرسه از مدارس خلفا بود و هفده مدرسه که مخصوص به

اصحاب شافعی بود و در پنج کتابخانه دیگر که در هر یکی مبالغی

کتاب بود بسوخت و هفت کتابخانه غارت کردند مجموع را نرخ کاغذ

مقوا . کمتر نیز بفروخت ... "

(تاریخ حافظ ابرو علیه رحمه و المغفره -- صفت و صورت بلاد خراسان)

پس وقتی که بلخ پایتخت بود و نیشاپور یکی از ولایات آن ، در آن هنگام نیز در نیشاپور پنج هزار جلد کتاب را بسوختند و حالا هم یک خبر نگار را زندانی میسازند.

ای وای بحال مردمی که کتابسوزی را به تماشا نشستند و هزار وای بحال مردمی که خبرنگارش را در پشت میله های زندان می اندازند.

در همان کتاب خوانده بودم که :

" گویند مانی که دعوی پیغمبری کرد ، در زمان سلطنت شاپور بود و شاپور او را از مملکت خود عذر بخواست و گفت
اگر من بعد در مملکت من آیی تو را سیاست کنم . مانی بطرف چین رفت

... شاپور در گذشته بود و پسر او هرمز پادشاه شد و هرمز نیز وفات یافته بهرام به پادشاهی رسید.

مانی خلق را به دین خود دعوت میکرد و میگفت :

نور و ظلمت قدیم است و کشتن حیوان حرام است و رنجاندن درویشان و جانوران روا نیست. درویشی به از توانگریست و ذخیره نهادن به دست و صدقه دادن واجب است...

بهرام او را بخواند و گفت

تو چه ملت داری و اعتقاد تو چیست

او بیان کرد که درویشی به از توانگری است و روح در کالبد ، چون مرغی محبوس است. چون نفس منقطع شود آن مرغ از قفس تن خلاص یابد و به حیات جاودانی برسد . بهرام گفت ما بقول تو با تو کار میکنیم و روح تو را از زندان تن خلاص میدهیم و نه تو.

با جد من عهد کرده بودی که هرگز در این ولایت نیایی چرا آمدی

پس بفرمود **اورا پوست کشیدند . پوست او را پر کاه کردند و از**

دروازه بیاویخت. مدتی مدید آن پوست در آن دروازه آویخته بود و آن را دروازه مانی میگفتند تا به وقتی که خراب شد.

مزدک که در زمان پادشاه قباد دعوی پیغامبری کرد ، او نیز از ولایت نیشاپور بوده است."

پس در سر زمینیکه پوست دگر اندیشان پر از کاه کرده اند ، میتوان خاموش نشست ؟

سعدی شیرازی سالها پیش گفته بود :

یاددارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز.

شبی در خدمت پدر رحمته الله علیه نشسته بودم و همه شب دیده برهم
ن بسته و مصحف عزیز برکنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته ، پدر
را گفتم از اینان یکی سر بر نمی دارد که دو گانه پی بگذارد چنان
خواب غفلت برده اند که گوئی نخفته اند که مرده اند.
گفت :

جان پدر تو نیز اگر بختی به از آن که در پوستین مردم افتی.

نبیند مدعی جز خویشان را

که دارد پرده پندار در پیش

گرت چشم خدا بینی ببخشند

نبینی هیچ کس عاجز تر از خویش "

در گذشته ها اگر پوست انسان دگر اندیش را پر از گاه میکردند یا

یکی را به سر دار میبردند و یا قلع و قمع میکردند و یا واسکت

میبردند و یا در سیه چال می انداختند و یا تیرباران میکردند ، همه

بخاطری بود که مخالف خود را از بین برده و به مردم ترسی ورعب

نشان داده و حاکمیت خود را چند روزی برگردانده مردم تحمیل کنند. اما

کدام شه و شهنة و میر غضب و کوتوال و یا محتسب در این عجوزه

دهر توانست برای همیشه زنده بماند ؟

از اینرو همه آنانیکه جوانی را در بند کشیده اند ، در واقعیت امر

آزادی گفتار و بیان و روشنائی رامیخواهند زندانی سازند و تاریکی را

همیشه در بلخ بامی نگهدارند.

من اگر از یکسو خواهان آزادی فوری سید پرویز کامبخش میباشم از

طرف دیگر همه طرفداران آزادی گفتار و بیان و همه طرفداران

آزاداندیشان و دگر اندیشان را فرامیخوانم که باید بیشتر از حالا

اعتراض نمود و برای آزادی هر چه زود تر سید پرویز کامبخش

بیشتر از پیشتر تلاش ورزیم.

در پایان میکوشم تا با استفاده از مطالبی که بی بی سی قبلا بخش نموده

بود، نگاهی به دوسال پیش در کابل انداخته و بعدا به بلخ بیاندازم.



زندگی بسیاری از زنان
با سقوط طالبان تغییر ک
است

مدیر یک مجله زنان در افغانستان به دلیل انتشار
مقاله هایی که کفرگویی دانسته شده بازداشت شد.

علی محقق نسب، نویسنده و روزنامه نگار افغان به
اتهام آنچه "اهانت به اسلام" خوانده شده، از سوی
نیروهای امنیتی افغانستان و به دستور دیوان عالی
این کشور و شکایت مشاوران رییس جمهور کرزی
در امور دینی، بازداشت شده است.

آقای محقق نسب، از جمله نامزدهای پارلمان آینده
افغانستان و سردبیر ماهنامه ای به نام "حقوق زن"
در کابل است.

او متهم است که مقالات "اهانت آمیز" خود نسبت به
اسلام را در شماره هفتم ماهنامه "حقوق زن" چاپ
کرده است.

علی محقق نسب در اعتراض به این اقدام گفته است که هیچ چیز دال بر "اهانت به اسلام" در نو
های او مطرح نشده و حاضر است در محکمه ای با صلاحیت از خود در این مورد دفاع کند.

اتحادیه خبرنگاران آزاد افغانستان با انتشار اعلامیه ای خواستار رهایی فوری آقای محقق نسب
بازداشت شده و تاکید کرده است که این پرونده باید هرچه زودتر به کمیسیون بررسی تخطی ها
وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان ارجاع شود.

"تخطی از قانون"

فاضل سنگچارکی، معین نشراتی (معاون مطبوعات) وزارت اطلاعات
و فرهنگ افغانستان اقدام ارگانهای قضایی این کشور در بازداشت آقای
محقق نسب را "تخطی آشکار از قانون رسانه های همگانی" خواند و
گفت که این بازداشت "پا گذاشتن روی قانون است."

علی محقق نسب، در زمینه علوم دینی در ایران تحصیل کرده و از او
به عنوان یک "روحانی" نام برده می شود.

او نویسنده کتابی به نام "جغرافیای سیاسی ولایت فقیه" است که پس از انتشار در ایران در بازارهای کتاب افغانستان نیز راه باز کرد.

"ولی حالا بر اساس آماری که وزارت فرهنگ و جوانان افغانستان منتشر می کند، نزدیک به ۶۰۰ نشریه، رادیو، تلویزیون و صفحات اینترنتی در این کشور فعال است."

نصرالله استانکزی، استاد دانشگاه کابل می گوید در بیشتر موارد افرادی که دارای تجربه زیاد در عرصه مطبوعات و رسانه ها نیستند، حتی در راس یک رسانه قرار می گیرند و این موضوع به آزادی بیان و مطبوعات آسیب می رساند.

او می گوید: "فکر می کنم یکی از مشکلات اساسی که در رسانه های افغانستان احساس می شود، کمبود و نبود کادر مسلکی است. متأسفانه نهادهایی که باید روزنامه نگاران را در افغانستان تربیه کند خیلی ضعیف عمل می کنند و یا هم کارهای آنها گاهی قابل لمس نیست."

این موضوع اگر از یک سو تحول بزرگ "گذار از تفنگ به قلم" را در افغانستان نشان دهد، از سوی دیگر، زمینه را برای تنش های شدید لفظی در مطبوعات و رسانه ها فراهم کرد که این تنش ها در مواردی، با دشنام و اهانت به یکدیگر همراه بوده است.

عبدالله فرامرز، سردبیر روزنامه صدای بامداد در کابل می گوید در بیشتر رسانه های افغانستان توهین به افراد جای نقد و بررسی های سالم را گرفته است.

او می گوید: "علایمی وجود دارد که در برخی رسانه ها به جای اظهار نظر و به جای ارایه تفکر و نقد سالم، نوعی خصومت و دشمنی رایج شده و بی حرمتی به افراد صورت می گیرد."

اما در مورد مزار شریف :

در صفحه بی بی سی خوانده بودیم که :

مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، که از شهرهای فرهنگی افغانستان به شمار می رود نیز، به گونه مثال با همین معضل دست به گریبان است.

منابع محلی، از صدور مجوز به بیش از ۷۰ مجله، هفته نامه، روزنامه و نشریه در سالهای پس از طالبان در ولایت شمالی بلخ خبر داده بودند.

اما به گفته صالح محمد خلیق، رییس اداره اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ، اکنون حتی هفت نشریه در مزار شریف به طور مرتب و منظم اقبال چاپ نمی یابند.

در سایر مناطق افغانستان هم قصه کمابیش همین طور است.

شفیق پیام، روزنامه نگار و مدیر مسئول روزنامه بازتاب در مزار شریف می گوید که مانع اصلی بر سر راه چاپ دوامدار روزنامه وی، نداشتن یک منبع تمویل کننده پایدار و مشکلات اقتصادی است.



حامیان موقت

” نهادهای مدافع آزادی

بیان، برای یک مدت معین، پروژه حمایت از نشریات آزاد را تمویل می کنند اما بعد از این مدت، این نهادها دیگر کاری به کار این نشریات ندارند و نشریات آزاد با رکود مواجه می شوند

“

شفیق پیام، مدیر مسئول
بازتاب

روزنامه بازتاب در اواخر سال گذشته میلادی - همین چند هفته پیش، در پی حدود ۶ ماه نشرات، دیگر نتوانست به کار خود ادامه دهد و از انتشار باز ایستاد.

آقای پیام می گوید که نهادهای مدافع آزادی بیان، برای یک مدت معین، پروژه حمایت از نشریات آزاد را تمویل می کنند اما بعد از این مدت، این نهادها دیگر کاری به کار این نشریات ندارند و نشریات آزاد با رکود مواجه می شوند.

از دید آقای پیام، این "کوتاه نگری" نهادهای طرفدار آزادی بیان را می رساند که در مورد کارهای مطبوعاتی، مقطعی می اندیشند.

کوتاهی دولت

صادق عصیان، شاعر و نویسنده، معتقد است که دولت افغانستان به رغم تصویب قانون مطبوعات آزاد در این کشور، با "چشم داشت و طمع" با روزنامه ها برخورد می کند.

او می گوید: "دولت زمینه های کاربردی را برای کمک و معاونت به دست اندرکاران نشریات فراهم نکرده است و به همین سبب است که اصلی ترین عامل زوال روزنامه ها و نشریات در افغانستان را کسر بودجه و ناتوانی مالی مدیران آن شکل می دهد".

'بازی خام'



اعتماد

“ این مشکل است که تمام جناحها به روزنامه هایی که انصاف و عدالت را رعایت نمی کنند، اعتماد داشته باشند و عدم اعتماد به روزنامه نگار، کارهای نشراتی را بی معنا می کند زیرا مشکل است که مردم حرفهای شما را نشوند و شما بخواهید به زور با آنها حرف بزنید

“

صالح محمد خلیق

اما مصور قادری، صاحب امتیاز روزنامه سحر در ولایت بلخ که این روزنامه هم از فعالیت بازمانده است، باور دارد که ایجاد فضای باز برای مطبوعات در افغانستان باعث شد که بسیاری از جوانان فرهنگی و سازمانهای اجتماعی یک باره به سوی چاپ نشریات بشتابند، بدون اینکه برآورد حسابی و محاسبه دقیقی از آنچه پس از یک دوره معین باید انجام داد، داشته باشند.

آقای قادری اعتقاد

دارد که شوق و انگیزه ای که برای دست اندرکاران نشریات در افغانستان در اوایل کار یا حتی پیش از آغاز نشرات بوجود می آید،

ماندگار نیست و سرانجام از بین می رود که همراه با خود نشریه را نیز می بلعد.

سید میثم نجفی مدیر مسئول نشریه آتش در مزار شریف هم، ضمن تایید عوامل نامبرده تاکید دارد که عدم ساماندهی به امور نشراتی می تواند از عوامل اصلی سقوط یک نشریه باشد.

وی می گوید: "دست اندرکاران مطبوعاتی افغان نتوانسته اند یک نظام معین مدیریت نشرات و بازاریابی را بوجود آورند که مثلاً در بخش بازاریابی چه کارهایی انجام پذیرد، در زمینه فروش نشریات و جلب مشتری چه اقداماتی شود یا در مورد خبرنگاری و جمع آوری اطلاعات چه برنامه هایی روی دست گرفته شود."

آقای قادری هم این نظریه را تایید می کند و می افزاید: "بسیاری از همکاران ما (اهالی مطبوعات) بازی را خام شروع می کنند و بعد از یک دوره معین در جریان کار که پولهای شان تمام شد و نشریه نتوانست روی پایش بایستد، طبعی است که راه دیگری جز سقوط باقی نمی ماند."

شهرت

شوق ناپایدار



» شوق و انگیزه ای که برای دست اندرکاران نشریات در افغانستان در اوایل کار یا حتی پیش از آغاز نشرات بوجود می آید، ماندگار نیست و سرانجام از بین می رود که همراه با خود نشریه را نیز می بلعد

“

مصور قادری مدیر مسئول
روزنامه سحر

سید میثم نجفی در عین
حال تاکید دارد که
روزنامه نگاری برای
برخی ها در

افغانستان، یک کار جنبی است و در کنار مشغله های متعدد دیگر، عشق چاپ نشریه به دماغ آنان می زند که بیشتر شباهت به "عشق دوران نوجوانی" دارد و به هدف "کسب شهرت" صورت می گیرد تا اطلاعی رسانی بی آایشانه.

وی می گوید: "بعد از اینکه کارهای اصلی دست اندرکاران روزنامه ها مثل تحصیل، تجارت، ماموریت و ... بر آنها غلبه کرد، روزنامه نگاران چاره ای جز توقیف نشریه شان ندارند".

شناخت مخاطب

اما صادق عصیان استاد دانشگاه بلخ می افزاید که عدم توانایی برای شناخت مخاطبان مطبوعاتی هم به عوامل سقوط یک نشریه در افغانستان کمک می کند.

او می گوید: "بسیاری از نشریات ما اصلاً نمی دانند که برای چه قشر یا گروهی نشرات دارند. آنها مطالب را بدون درک درست از طعم مخاطبان، خوانندگان یا شنوندگان گزینش می کنند و به روی کاغذ می آورند. اما اغلب این مطالب جز اینکه صفحه ای از روزنامه را پر کند، کار دیگر نمی کند."

این استاد دانشگاه، مجله ادبی معروف خط سوم را که از سوی افغانهای مهاجر در مشهد ایران چاپ می شود و در میان فرهنگیان و ادیبان افغان به سبب پرداختن تنها به مسایل فرهنگی و ادبی هواداران زیاد دارد، مثال می زند و می افزاید: "باید نشریات، سیاست نشراتی روشن تری داشته باشند و بدانند که برای چه مخاطبانی نشرات می کنند؛ چه اشخاص یا گروه هایی از کار آنها استفاده می نمایند و کار آنها به درد که می خورد تا دست کم طرفداری یک گروه معین مخاطبان را با خود داشته باشند."

معیارهای روزنامه نگاری

اما صالح محمد خلیق رییس اداره اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ، می گوید معیارهای را که نشریات افغانستان در روزنامه نگاری در نظر گرفته اند، با بایدهای حرفه ای ژورنالیسم غالباً سازگاری ندارد:

بازار مطبوعاتی



« دست اندرکاران مطبوعاتی
افغان نتوانسته اند یک نظام
معین مدیریت نشرات و
بازاریابی را بوجود آورند که
مثلاً در بخش بازاریابی چه
کارهایی انجام پذیرد، در
زمینه فروش نشریات و جلب
مشتری چه اقداماتی شود یا
در مورد خبرنگاری و جمع
آوری اطلاعات چه برنامه
هایی روی دست گرفته شود

“

میثم نجفی مدیر مسئول نشریه
آتش

"اصلهای
غیرجانبداری،
شفافیت، انصاف و
عدالت، دقت، جلب
اعتماد، انعکاس
متوازن نظرات
مختلف و استقلال
کاری که بنیاد
روزنامه نگاری نوین
را شکل می دهد، از
سوی اغلب دست
اندرکاران نشریات
افغان نادیده انگاشته
می شود یا دانش
رعایت آن در میان
روزنامه نگاران دیده
نمی شود و هر نشریه
غیرمنصفانه کارهای
خوب و بد جانب
مخالف اش را مورد
تاخت و تاز قرار می
دهد."

این نویسنده افغان می
افزاید: "و این مشکل است که تمام جناحها به روزنامه هایی که انصاف
و عدالت را رعایت نمی کنند، اعتماد داشته باشند و عدم اعتماد به
روزنامه نگار، کارهای نشراتی را بی معنا می کند زیرا مشکل است
که مردم حرفهای شما را نشوند و شما بخواهید به زور با آنها حرف
بزنید."

نبود فرهنگ روزنامه خوانی

با وجود تمام این عوامل که زمینه را برای زوال نشریات در افغانستان
مساعد می کند، یکی از مسایل مهم تر، فقر فرهنگ روزنامه خوانی در
افغانستان است.

درصد بالایی از مردم افغانستان از داشتن سواد محروم اند و برخلاف
کشورهای غربی که روزنامه نگاری در آنجا از بزرگترین تجارتها به

شمار می رود، اغلب مردم افغانستان قادر به خواندن عنوانهای درشت روزنامه ها نیستند چه اینکه با خرید روزنامه ها، به بازار این کار رونق دهند.

این گونه است که بستر تمام عوامل نامبرده در زمینه رو به زوال رفتن یک نشریه را در افغانستان می گستراند.

BBC PERSIAN.com

11:00 گرینویچ - شنبه 12 ژانویه 2008 - 22 دی 1386

هارون نجفی زاده
در بلخ

اعتراض به بازداشت نگار افغان در بلخ

دهها تن از روزنامه نگاران و گزارشگران رسانه های داخلی در ولایت بلخ به بازداشت سید پرویز کامبخش، گزارشگر روزنامه جهان نو، اعتراض کرده اند.

روزنامه نگاران افغان در مزار شریف، که بنا به فراخوان سازمان روزنامه نگاران آزاد جنوب آسیا (سفما) گردهم آمده بودند، بازداشت و زندانی کردن آقای کامبخش را غیرقانونی عنوان کردند.

پرویز کامبخش، که برای روزنامه محلی جهان نو کار می کرد، حدود سه ماه پیش به اتهام "برگرفتن و پخش مطالب اهانت آمیز به اسلام و مقدسات دینی" از سوی اداره امنیت ملی ولایت بلخ بازداشت شد.

تلاش سه ماهه روزنامه نگاران ولایت بلخ برای رهایی این روزنامه نگار زندانی از راه مذاکره نتیجه ای در پی نداشته است؛ این بار آنان صدای اعتراض بلند کردند و گفتند اگر آقای کامبخش رها نشود، اعتراضات در ولایات دیگر افغانستان نیز بلند خواهد شد.

قیوم بابک، سخنگوی سفما در شمال افغانستان، گفت: "خواندن مطالبی که در اینترنت منتشر می شود، یا پیدا شدن کتاب ویل دورانت از اتاق این ژورنالیست را نمی توان اهانت به اسلام دانست."

آقای بابک افزود: "اگر قرار باشد خواندن مقاله ای جرم باشد، پس همه باید بازداشت شوند. کامبخش به جرم نکرده گرفتار شده و این خلاف قانون اساسی افغانستان و خلاف قانون رسانه های همگانی این کشور است."

دادستانان می گویند این روزنامه نگار افغان مقاله ای را زیر عنوان "آیات زن ستیز در قرآن" از سایت های اینترنتی برگرفته و منتشر کرده است. این حرکت را آنان کفرآمیز تلقی کرده اند.

فشار

روزنامه نگاران ولایت بلخ این نوع رفتار مقامات با خبرنگاران را نشانه ای از افزایش فشار بر مطبوعات در شمال افغانستان، که همواره لیبرال خوانده می شود، عنوان کردند.

این خبرنگاران به برخی دیگر از بدرفتاری های مقامات با همقطاران خود در ولایتهای جوزجان، سرپل و بلخ نیز اشاره کردند و از دولت خواستند آزادی بیان، "بزرگترین دستاورد شش ساله" خود را قربانی "سیاست بازی های گروه های مختلف" نکند.

سید محمد سامع، رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر، که میزبان همایش روزنامه نگاران در دفترش بود، نیز از دولت خواست هرچه سریعتر و عادلانه تر به این پرونده رسیدگی کند.

روزنامه نگاران بلخ با انتشار قطعنامه ای از حامد کرزی، رییس جمهور افغانستان، خواستند در این پرونده دخالت کرده و با اعزام هیئتی ضمن بررسی بی طرفانه آن، زمینه رهایی این روزنامه نگار را فراهم کند.

سازمانهای مدافع روزنامه نگاران، سال گذشته را خونین ترین سال برای روزنامه نگاران افغانستان عنوان کردند که در آن دست کم ۵ روزنامه نگار به قتل رسیدند و ۸ تن دیگر زخمی شدند.

اکثر این واقعات در مناطق نا امن افغانستان روی داده بود؛ اما شمال این کشور پیش از این امن ترین منطقه برای روزنامه نگاری عنوان می شد.

در چند سطر بالائی خواندیم که :

دادستانان می گویند :

"این روزنامه نگار افغان مقاله ای را زیر عنوان "آیات زن ستیز در قرآن" از سایت های اینترنتی برگرفته و منتشر کرده است". این حرکت را آنان کفرآمیز تلقی کرده اند.

من در مورد اینکه در سایت هائی اینترنتی چه نوشته میشوند ویات چه بخش میشوند ، زیاد نمینویسم فقط توجه شمارا به چند مطلب در مورد زن ها در افغانستان جلب مینمایم.

BBC PERSIAN.com

17:50 گرینویچ - جمعه 11 ژانویه 2008 - 21 دی 1386

دو هزار مورد ثبت شده خشونت علیه زنان افغان

مقامات افغانستان می گویند در شش ماه گذشته دستکم دو هزار مورد اتهام در خصوص خشونت علیه زنان در مناطق مختلف افغانستان در دفاتر پلیس به ثبت رسیده است.

مقامات وزارت امور زنان افغانستان به بی بی سی گفته اند که به نظر آنها بدنبال تبلیغات این وزارت علیه خشونت خانوادگی اکنون زنان بیشتری موارد خشونت علیه خود را به پلیس گزارش می کنند.

مقامات افغانستان می گویند قبل از شروع تبلیغات وزارت امور زنان در خصوص خشونت علیه زنان، آمار دقیقی از خشونت های خانوادگی وجود نداشت، اما اکنون زنان افغان کم کم در خصوص حقوق خود آگاه می شوند.

اما مقامات افغان در عین حال گفته اند که موارد ثبت شده، تنها بخشی کوچک از موارد خشونت علیه زنان است.

تبلیغات

در اوایل سال جاری میلادی وزارت امور زنان افغانستان دو برنامه جدید را برای کاهش خشونت علیه زنان در این کشور به راه انداخت.

این برنامه ها با نامهای "خانواده سالم، جامعه خوشبخت" و "نقش قانون در برخورد با زنان" در کابل، پایتخت، گشایش یافت.

این برنامه ها شیوه رفتار در خانواده، تقسیم کار و پرورش کودکان را آموزش می دهد و شامل آگاهی از قانون و پیامدهای خشونت در برابر زنان می شود.

مقامات وزارت امور زنان می گویند مردم را در سراسر افغانستان با این برنامه ها از طریق نهاد های قضایی، کتابهای راهنما، آگهی ها و پخش نمایشنامه های رادیویی و پیامهای تلویزیونی، آگاه خواهند ساخت.

با آن که دولت افغانستان در چند سال اخیر برنامه های متعددی را برای کاهش خشونت علیه زنان و آگاهی آنان از حقوق شان راه اندازی کرده است، گفته می شود هنوز هم خشونت در برابر زنان در برخی از ولایت های این کشور وجود دارد.

BBC PERSIAN.com

13:46 گرینویچ - سه شنبه 04 دسامبر 2007 - 13 آذر 1386

هارون نجفی زاده
در مزار شریف

زنان افغان: خشونت پشت درهای بسته

دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در مزار شریف نسبت به سکوت و عدم واکنش زنان قربانی خشونت در برابر افراد خشونتگر ابراز نگرانی کرده و گفته است خشونت در پشت درهای بسته در افغانستان جریان دارد.

مسئول دفتر نمایندگی سازمان ملل در مزار شریف که در همکاری با سایر نهادهای مدافع حقوق زنان در یک کنفرانس خبری سخن می گفت، افزود که همه افغانها وظیفه دارند در راستای پایان دادن به خشونت علیه زنان، اقدام کنند.

این کنفرانس در آستانه دهم دسامبر، روز جهانی حقوق بشر راه اندازی شده است.

نمایندگان جامعه مدنی، کمیسیون مستقل حقوق بشر و سازمان ملل متحد تاکید دارند که هرچند زنان افغان ظرف شش سال گذشته از حضور پر رنگ تری در جامعه برخوردار شده اند اما هنوز موارد متعدد خشونت در خانه و بیرون از خانه علیه آنان صورت می گیرد.

'غیر قابل قبول'

مارگاریت روی، مسئول دفتر یوناما در مزار شریف می گوید بسیاری از زنان در برابر خشونتی که بر آنها اعمال می شود، به دلایل مختلف سکونت می کنند.

او می گوید: "با وجود پیشرفتهای خشونت علیه زنان همچنان یک پدیده فراگیر است. تعداد زیادی زنان افغان بوسیله بستگان نزدیک شان به قتل رسیده اند، تعداد بی شمار (زنان) روزانه لت و کوب می شوند، یا طعمه سوءاستفاده شده اند. خشونت علیه زنان صرف نظر از اینکه از سوی نزدیکان شان یا بیگانگان صورت می گیرد، در شرایط صلح است یا جنگ، در ملای عام یا در عقب درهای بسته، پدیده غیر قابل قبول است."

هرچند این بار هیچ آماری از افزایش یا کاهش خشونت علیه زنان افغان دست کم در شمال افغانستان ارائه نشد، اما نگرانی نسبت به وضعیت زنان در افغانستان، همچنان به قوت خود باقیست.

فعالان حقوق زن افغانستان تاکید دارند که پایان دادن به خشونت کار سازمان یا اداره ای خاصی نیست و همه مردم افغانستان باید در این زمینه وارد عمل شوند. سازمان ملل متحد دهم دسامبر، روز بین المللی حقوق بشر را ویژه بحث پیرامون تلاشها در راستای پایان دادن به خشونت علیه زنان عنوان داده است.

10:34 گرینویچ - یکشنبه 25 نوامبر 2007 - 04 آذر 1386

ندا فرحت
در کابل

زنان افغان در معرض خشونت گسترده

وزارت زنان افغانستان همزمان با روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کرده است که زنان در این کشور با بدرفتاری های گسترده ای روبرو هستند.

مقامات وزارت زنان می گویند، با آنکه ۹۹ درصد از موارد خشونت و بدرفتاری با زنان افغان به آنان گزارش داده نمی شود، ولی تنها یک درصد اطلاعاتی که این وزارت به آن دسترسی دارد، نشان دهنده رقم بالای خشونت با زنان افغان است.

براساس دریافت های وزارت زنان افغانستان، بیش از پنجاه و هفت درصد از دختران افغان به ازدواج اجباری سوق داده می شوند.

وزارت زنان افغانستان همچنین از لت و کوب زنان و دختران که در بسیاری موارد منجر به مرگ آنان می شود، اهانت، اعمال شکنجه های روانی و فیزیکی از سوی مردان خانواده و جلوگیری از دسترسی به آموزش، به عنوان جدی ترین موارد خشونت علیه زنان افغان یاد می کنند.

کاهش خشونت؟

ولی با این حال، وزارت زنان افغانستان ادعا می کنند که میزان خشونت علیه زنان در افغانستان در یک سال گذشته کاهش یافته است.

مزاری صفا، معاون وزارت زنان می گوید: "وضعیت زندگی زنان افغان در یک سال گذشته بهبود قابل ملاحظه ای یافته است. امسال در سراسر افغانستان ۲۹ مورد خودسوزی زنان داشتیم، در حالی که سال گذشته، تنها در ولایت هرات ۲۹ مورد خودسوزی زنان اتفاق افتاده بود."

خانم صفا می افزاید: "در بخش صحت، رقم مرگ و میر کودکان و مادران در افغانستان کاهش یافته و در ضمن امکان دسترسی زنان به دارو و درمان نسبت به گذشته بیشتر شده است."

ولی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در واکنش به این اظهارات می گوید آماری که در اختیار دارند نشان می دهد که میزان بدرفتاری با زنان افغان اصلاً کاهش نیافته است.

گزارشها از ولایات افغانستان نیز کاهش خشونت علیه زنان را نشان نمی دهد.

به گونه مثال، مقامات در ولایت شمالی کندوز می گویند موارد خشونت علیه زنان در این ولایت به تناسب سال گذشته دو برابر شده است.

به گفته مسئولان دولتی در کندوز، امسال هشتاد مورد بدرفتاری با زنان را ثبت کرده اند، در حالی که این رقم سال گذشته چهل مورد بود.

هارون نجفی زاده
در مزار شریف

زرمینه در جدال برای گریز از ازدواج اجباری

زرمینه ۱۳ ساله را در جریان بازدیدم از ولایت فاریاب، در دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر دیدم. لباس سیاه مکتبی به تن داشت. چادر کوتاه سفید بر سر کرده و پای برهنه وارد اتاق رییس دفتر شد. پدر پیرش با لباس کار و دستانترکیده از دنبالش آمد.

زرمینه دست رییس دفتر کمیسیون حقوق بشر فاریاب را بوسید و با سر و صورت ژولیده روی چوکی نشست؛ به زبان فارسی شکسته و مخلوط با ازبکی داستان زندگی اش را تعریف کرد:

"پنج ساله بودم که یک قوماندان (فرمانده) پدرم را لت و کوب کرد و مرا به زور برای بچه اش نامزد کرد. برنج پخته کرد و مرا روی تخت نشاند و بعد به خانه ما رفت و آمد می کرد. پدرم نمی توانست به او اجازه ندهد"

زرمینه با ترس و نگرانی ادامه داد که این داستان چند سال ادامه یافت و او نمی دانست که چرا او را روی تخت نشانده اند. این دختر که حالا سیزده ساله شده است، توضیح می دهد: "حالا که سیزده ساله شده ام، این قوماندان باز پیدا شده، پدرم را لت می کند و می گوید که مرا به شوهر بدهد. من راضی نیستم. از این بچه خوشم نمی آید. پدرم هر روز گریه می کند. قوماندان می گوید که پدرت تو را فروخته و باید به خانه آنها بروی."

داستان زرمینه را دنبال کردم؛ او می گوید پیش از اینکه به دفتر حقوق بشر فاریاب مراجعه کند، به پلیس، ولایت، دادگاه و نهادهای دیگر دولتی رفته، اما کار به جایی نرسیده است.

قاضی دادگاه پیش از این که داستان زرمینه را بشنود، از مساله باخبر بوده است. از این رو، قبل از اینکه شکایت این دختر را بشنود گفته است که "برو! تو نامزد شده ای و دیگر نیازی به دعوا نیست. برو به خانه شوهرت."

زرمینه می افزاید که این فرمانده سابق به دادگاه هم پول داده است.

به دادگاه فاریاب رفتم و با محمد شریف، رییس دیوان مدنی دادگاه در این رابطه گفتگو کردم.

آقای شریف می گوید که دین اسلام اجازه می دهد دختران در سن نه سالگی ازدواج کنند و می افزاید که این دختر سیزده ساله است و آماده شوهر کردن است.

این درحالی است که قانون اساسی افغانستان صراحت دارد که ازدواج دختران زیر سن ۱۵ سال غیرقانونی است؛ ولی در عمل صدها دختر در فاریاب و دیگر مناطق افغانستان در بدل پول و مسایل دیگر خرید و فروش می شوند که می تواند نتایج بسیار تکان دهنده ای داشته باشد.

بسیاری از زنان ولایت فاریاب مثل زرمینه جرات و فرصت آنرا ندارند که به دفاتر مدافع حقوق زنان مراجعه کنند؛ اما با وجود آن، زرمینه همچنان در هراس زندگی می کند؛ از این رو در هراس است که مطمئن نیست آیا قادر خواهد شد از خشونت خانوادگی بگریزد یا سرانجام به حکم دادگاه به خانه قوماندان خواهد رفت.

برنامه های ویژه زنان افغان و خشونت



با گذشت پنج سال از سقوط طالبان و با وجود تغییرات مثبتی که در زندگی زنان افغان به وجود آمده است، با زنان در افغانستان، همچنان به اشکال و روشهای مختلف ادامه دارد.

برخی از نهادهای غیردولتی فعال در زمینه حقوق زنان، از افزایش موارد خودسوزی و خودکشی زنان در

مختلف افغانستان خبر می دهند.

منابع دولتی، علت بیشتر این حوادث را، خشونتهای خانوادگی می دانند.

بشنوید روایت قربانعلی همزی از سنگسار یک زن در ولایت بدخشان

روزهای سه شنبه و چهارشنبه 7 و 8 قوس (28 و 29 نوامبر) در برنامه های رادیویی بی بی سی برای افغانستان سایت فارسی بی بی سی، گزارشهای ویژه ای به بررسی علل برخوردهای خشونت آمیز علیه زنان و تبعیض در خانواده های افغان اختصاص می یابد.

در این زمینه، گزارشهای مختلفی از شهرهای مختلف افغانستان خواهیم داشت که در آن، به وضعیت زندگی خشونت با زنان و جایگاه زنان در جامعه پرداخته می شود.
خشونت با زنان افغان از نگاه آمار

آصف معروف



گزارشهای تحقیقی و آمار منابع معتبر دولتی و غیر دولتی در افغانستان بیانگر آن است که خشونتهای خانوادگی علیه زنان در همه انواع آن از جمله به صورت فیزیکی در حال ادامه و گسترش است.

وزارت امور زنان افغانستان می گوید سال گذشته صد و نود و هفت مورد اقدام به خودکشی در بین زنان و دختران جوان ثبت شده که در شصت و نه مورد در هرات و سی و پنج مورد در قندهار منجر به مرگ شده است و در تازه ترین مورد تنها در یک و نیم ماه گذشته در هرات بیست و چهار زن خودسوزی کردند که بیست تن شان جان سپردند.

خشونتهای خانوادگی موجب آسیبهای فیزیکی و روانی، خودکشی، فرار از منزل، قتل، قاچاق، گرایش و اجبار اعتیاد و حتی تن فروشی در موارد خاص شده است.

در یک گزارش تحقیقی سازمانی بنام زنان و دختران افغان پنجسال بعد از سقوط طالبان آمده است که یک جوان معافیت در برابر اعمال خشونت علیه زنان در افغانستان که از گذشته معمول فضایی را به وجود آورده که منتهی به تشویق و ادامه خشونت در حال حاضر است.

در یک تحقیق گسترده و همه جانبه ای که این سازمان انجام داده است با یادآوری از موفقیت های نسبی در زنان از مشکلات و ادامه رنجها سخن می گوید. حتی ده در صد خشونتها توسط اعضای زن خانواده ها انجام می شود.

گزارش این سازمان حکایت از پنجهزار حادثه جنایی مربوط به برخوردهای مجازاتی ناموسی دارد که فقط در هفت مورد آن رسماً ثبت شده است.

گزارش می افزاید که قتلهای ناموسی و خشونت علیه زنان در افغانستان یک "تابو" است که خانواده ها از افغان

علنی کردن آن شرم دارند لذا همیشه این پرونده ها در خفا می ماند.



گزارش ادامه می دهد که در سپتامبر ۲۰۰۶ در قندهار صفیة عمه جان رییس شورای زنان این ولایت در مقابل خانه اش به قتل رسید، در بغلان در ماه می ۲۰۰۵ سه زن مورد تجاوز قرار گرفتند و به قتل رسیدند، در بدخشان آمنه یک زن ۲۹ ساله توسط مردم محل به اتهام تعیین سرنوشت خود سنگسار شد.

در این تحقیق همچنین ذکر شده که بین هفتاد تا هشتاد و پنج درصد زنان از حقوقی که اسلام برایشان معین کرده بی اطلاع اند و برآورد می شود که شصت تا هشتاد درصد از دواجها اجباری صورت می گیرد و حتی نمونه های از دواج دختران شش ساله هم بدست آمده است.

ده دختر جوان به "بدل" داده شده اند که معمولا تجربه زندگی آنها سپردن او بدست جماعتی انتقام جو است که پایان پر خشونت می انجامد.

در افغانستان از پنج سال پیش وزارت امور زنان ایجاد شده است اما این وزارت برغم تلاش وزرا و کارمندان تمایل دارند صادقانه برای زنان کاری انجام بدهند هنوز از صلاحیت تاثیر گذاری لازم برای تغییر در مورد زنان برخوردار نشده است.

هنوز نه دولت و نه سازمانهای امداد و کشورهای کمک کننده، به طور مثال برای ساختن خانه های امن برای بی پناه و خشونت زده از کمک لازم مالی شانه خالی می کنند.

مکلفیت برای ثبت قانونی از دواجها در سن معین حقوقی عملی نمی شود. کمترین تعداد زنان سند قانونی ازدود را به چشم می بینند و کمترین تعدادشان این مدرک را در دسترس خود دارند.



در اغلب موارد که از دواج به تمایل و توافق زن و مرد بدون موافقت خانواده ها صورت بگیرد، این فقط زن است که زندانی می شود نه مرد. حال آنکه هر دو طرف این تصمیم را مشترکا اتخاذ و عملی کرده اند.

در موارد آزار و اذیت جنسی و شکایت از تجاوز قوانین موجود و سیستم قضایی حاکم در افغانستان معمولا منافع مردها را رجحان می دهد و زنان همیشه قربانی اصلی این حوادث می شوند.

"ولور" یا "شیربها" یا پولی که پدر دختر در ازای عروس شدن دخترش دریافت می کند گاهی بسیار بالا و ک شکن است و این یا منتج به تاخیر در ازدواج می شود و یا بعدا زندگی دختر جوان را با خشونت و انتقام جویی همراه می کند خانواده همسر از این بابت همیشه اسباب رنج و اذیت عروس را فراهم می آورند
با نیلوفر در بازار لیسه مریم

خالده تحسین



بعد از هشت سال از مهاجرت آمده ایم. در منطقه خیرخانه شهر کابل خانه داریم. شنیده ام که بازار "لیسه مریم" در خیرخانه رنگ و رونقی کسب کرده و بیر و بار (شلوخی) زیاد دارد.

می خواهم از این بازار دیدن کنم. صبح یکی از روزهای خزان که هوا کمی سرد است با پسرم راهی این بازار می شوم. آفتاب از پشت شیشه موتر به من می تابد و احساس می کنم که گرمای لذت بخشی دارد.

زمانی را که دانش آموز لیسه مریم بودم به یاد می آورم و اینکه جز چند تا دکان پست کارت فروشی چیزی در محل وجود نداشت.

همه دست فروشان که یکی می گوید: خاله قیتک نمی گیری؟ دیگری از سرپایی ها و کفشهایش تعریف و تمییز می کند و پسر بچه ای که تعدادی زیادی از خریطه های پلاستیکی را در دست دارد و می گوید: خاله خریطه پلاستیکی بگیر، ازران است، پنج روپیه و ده روپیه. پسرک پنج - شش ساله دیگری با شلگی خاص خودش ساجق را پیش می کند و اصرار می کند که ساجق بخر.

دست پسرم را محکم می گیرم و به داخل بازار می روم. به به چه بیر و باری! دسته، دسته خانمهای به اصطلاح روی لوچ و ملبس به چادری، مرد، زن، پیر، جوان و کودک همه و همه را می توان در این بازار دید.

دیگر این بازار مثل زمان طالبان فقط یک بازار مذکر نیست که زنها از حضور و رفت و آمد در آن ممنوع باشند. ناگهان در جریان خرید روزانه، شلاقی درد را در بدنش بیچاند و نقش زمینش کند.

من در گوشه کنار کراچی شورنخود می ایستم و از پسرم می خواهم که لحظه ای توقف کند تا کمی شور نخورم. بخورم.

می بینم او چندان روی خوشی نشان نمی دهد و آهسته می گوید: مادر در این میانه بازار چگونه شور نخورم خوری؟

من که گوی دو - سه دهه به عقب رفته ام و لجاجت و میل طفلانه ام تور خورده است، اصلاً به حرفهای پسر نمی کنم. از فروشنده که مرد جوانیست و سر و وضع پاکیزه ای دارد، می خواهم که یک پیمانانه شور نخود بدد.

بوی سرکه و چنتی اشتهایم را بیشتر تحریک می کند. با حرص تمام قاشقهای پر از شور نخود را به دهن فرو می برم، یک دفعه صدای آشنایی مرا به نام می خواند. رویم را بر می گردانم و نیلوفر را می بینم که سالها بود از احوالی نداشتم.

نیلوفر چون گذشته ها زیباست، چشمان سبز و روی مهتابی و موهای خرمایی مجعدش، توجه بیننده را جلب می کند.

ولی آنچه که در اولین نگاه مرا به اندیشه وا می دارد گونه های رنگ پریده نیلوفر و چشمان غمزده او است.

به یاد می آورم که او چند سال پیش گونه های گلگونی داشت که زیباییش را بیشتر می ساخت. با نیلوفر تفاوت زیاد داشتم. او حد اقل ده سال از من کوچکتر بود، ما همسایه بودیم. ولی سرنوشت ما را از هم دور کرده بود.

خبر داشتم که نیلوفر را از پیش تولد به نام پسر خاله نیلوفر کرده بود و گفته بود: "خواهر اگر طفلم دختر بود پسرت" و به اصطلاح نیلوفر قبل از تولد نامزد شده بود.

نیلوفر با صمیمیت تمام دستم را در دستش می گیرد. با دیدن ابروهای چیده اش می دانم که عروسی کرده است. تحمل می پرسم: نیلوفر! چه وقت عروسی کردی، چند اولاد داری؟

رنگش بیشتر به زردی می گراید، با آه سرد و صدای گرفته می گوید: چهار سال می شود. می گویم اولاد؟ می ندارم.

کمی نزد خود شرمسار می شوم که چرا این همه زود در مورد اولاد از او پرسیدم. برای جبران شرمساریم می گویم: پسر خاله ات (شوهرت) چه کار می کند و کجا خانه دارید؟ می گوید در دهمزنگ خانه داریم و شوهرم سالهاست در خارج به سر می برد.

می گویم پس این چهار سال بعد از عروسی با تو نبوده؟ می گوید نه، فقط برای بیست روز در عروسیم آمد آن خاطر یا فشاری مادرش (خاله ام) و بعد از بیست روز دوباره رفت.

او قصه اش را با صدای غمناک و مضطرب ادامه می دهد: در این چهار سال نه زنگ می زند و نه پول می فرستد. من چون خدمتگار خوشو (مادر شوهرم) در آن خانه به سر می برم، وقتی در اتاق مقابلم برادر شوهر همسرش را می بینم و وقتی سر و صدای بچه های آنها بلند می شود غصه ام اوج می گیرد و به حقیقتی تلخ ک زندگی بدون هدف و بدون امید است، پی می برم، و به بیهودگی خود و سرنوشت خود گریه می کنم.

می بینم که اشک از میان انگشتان نیلوفر چگونه قطره، قطره می ریزد. دست هایش را از رویش دور می کند. گویم گریه نکن اما برای بی سرنوشتی و سوختن مدام چه کاری به جز گریه می توان کرد.

هرچند ما در یک گوشه بازار ایستاده ایم و دور و بر ما زیاد بیرو بار نیست، با آن هم فروشنده ها چهار چشمه ما نگاه می کنند و گاهی هم پسر های نوجوان به اصطلاح پرزه (متلک) می گویند و تمسخر می کنند.

با صدای پسر که می گوید: "مادر مکتبم ناوقت (دیر) می شود" به خود می آیم و با نیلوفر خدا حافظی می کنیم تا او با تنهایی خودش به سرنوشت تلخش بگرید.

'بازجویی' در فروگاه هرات

ناجیه غلامی

در مشهد



برای سفر به مقصد کابل در فرودگاه هرات بودم. جای زیادی در راهرو فرودگاه که به عنوان سالن انتظار مسافران استفاده می شود، وجود ندارد. بنابراین تصمیم گرفتم در گوشه ای در هوای آزاد محوطه فرودگاه بنشینم.

مشغول مطالعه کتابی بودم که حس کردم کسی بالای سرم ایستاده. مردی پنجاه - شصت ساله با لباس نظامی.

قبل از اینکه بتوانم چیزی بگویم. شروع کرد به پرسیدن

سوالات متعدد: نام، نام خانوادگی، از کجا می آیی؟ به کجا می روی؟ خانه تان کجاست؟ برای چه می روی؟

من که به دو سه سوال اول این مرد نظامی پاسخ گفتم و برایم یک موضوع عادی بود و فکر کردم کنجکاوی باعث این سوالات شده، بالاخره پرسیدم ببخشید من برای چه باید به همه سوالات شما جواب بدهم؟

گفت: "از همه سوال می پرسم و باید جواب بگویند". گفتم: "ببخشید شما؟". و مرد با نوعی غرور گفت "آمر جنایی هستم". گفتم خوب اگر شما آمر جنایی هستید پس باید در باره جرمی از من بازجویی کنید. آیا من جنایت مرتکب شده ام؟

مرد گفت: "نه همشیره مدتی قبل در فرودگاه هرات یک زن به کابل سفر می کرد. ما او را مورد بازجویی قرار دادیم و فهمیدیم که تنها سفر کرده، در هرات در هتل اقامت داشته و البته موارد زیاد دیگری هم داشت که ما س او را زندانی کردیم".

از اینکه این مرد به این راحتی این حرفها را به زبان آورد و خیلی راحت تر مقایسه هایی هم انجام داد ناراحت شدم. گفتم همه ای این حرف هایی را که می زنید توهین به زنان است و اعمال یک خشونت لفظی. ادامه دادم به این توهین می توانم از او شکایت کنم و پرسیدم چه کسی این قانون را وضع کرده که اگر در فرودگاه زن تنها در حال سفر دیدید او را مورد بازجویی آن هم به این شکل قرار دهید؟

مرد نظامی با شرمندگی گفت معذرت می خواهم همشیره قصد خاصی نداشتم و من در دل گفتم اگر واقعا مرا همشیره خود بداند اجازه چنین افکار و سوالاتی را به خود نخواهد داد.

اما چنین برداشتی در لایه های پنهان فکر این مرد افغان نهفته بود که ریشه در سنت ها و بی توجهی ها و بی باکی ها علیه زن افغان در دوران های مختلف دارد و شباهت بسیاری به تفکر طالبانی نیز در آن می توان دید.

این طرز فکر فقط خاص آمر جنایی فرودگاه هرات نیست. من در مشهد زندگی می کنم و گاه گاهی که به افغانستان می روم متوجه می شوم که مردان بی توجه به حضور خانم ها در جمعشان حرفهایی رکیک و اهانت آمیز می

در ادارات برخوردشان با زنان مناسب نیست و چه بسا که پر از خشونت لفظی است. بازار شایعات در میان کارمندان ادارات داغ است و زنها بیشتر از این موضوع رنج می برند.

یک روز که به یک موسسه غیر دولتی رفته بودم دوستی را در آنجا دیدم که در ایران بزرگ شده بود و دوباره افغانستان بازگشته بود. او از رفتار همکارانش با خود به شدت رنج می برد.

از اینکه آنها علاقمند دانستن خصوصی ترین مسائل زندگی اش بودند ناراحت بود و اینکه به خود اجازه می داد چیزهایی که به آنها ربطی ندارد اظهار نظر کنند.

این دوست اضافه کرد خانواده ها از دختران افغان که برای کار به ادارات می روند خواهان سنگینی و وقار و عنعناتشان هستند در حالیکه این مردان کارمند هم هستند که باید به وجود آورنده چنین فضایی در حفظ حرمت چه بیشتر همکاران خانم خود باشند ولی کسی به این موضوعات توجهی نمی کند.

زنان زیادی در افغانستان همپای مردان در کارهای مختلف مشغول فعالیت هستند ولی به گفته بسیاری از این مردان هنوز نمی توانند تصور این را داشته باشند که جامعه به سوی همسان شدن و تساوی حقوق زن و مرد می رود بسیاری از مردان هنوز تحمل تبارز زنان مستعد، کوشا و خلاق را ندارند و می کوشند از راههای مضمحل به تضعیف موقعیت آنها بپردازند، نقش آنها را کوچک بشمارند و یا اینکه از جایگاه برتری مردانه به آنها ننگ اینها همه نوعی از خشونت های پنهانی است که زنان افغان به آن توجه دارند و این شاید خود اولین پله های نجات آنان باشد.

برخی نظرات در مورد زن

اگر یک زن علاقمندی به شوهر و خانواده خود داشته باشد، تمام نارسائی های خانوادگی خود را به اعصاب آرام و با حوصله مندی حل و فصل می کند و هیچ وقت زمینه را مساعد نمیسازد تا شوهر یا اعضای فامیل بالایش انگشت انتقاد بلند کنند. من خودم یک زن هستم هیچوقت زندگی را سرسری فکر نکرده ام خوشبختی و بدبختی یک زن به دست خودش است زنی که هوشیار باش دزندگی خود را به بازی نمیگیرد. حالا ما که می بینیم زنان خودسوزی را تقلید میکنند تا زمانیکه افغانها مهاجر نشده بودند خودسوزی و خودکشی قطعاً نبود در سابق هم همین زنها و همین مردها بودند. حتی نسبت با سابق مردم بسیار روشنفکر شده اند و به زن بسیار احترام میگذارند. باید این چنین زنهایی که بالای اعصاب شان حاکم نیستند، کوشش کنند که از دواهای اعصاب استفاده نمایند تا باعث تباهی خود، اولاد خود و فامیل خود نشوند. **رویا فضیل - کابل**

امروز در افغانستان خشونت علیه زنان به اوج خود رسیده تا جایی که بعضی دخترها از ازدواج هراس دارند. **ساغر کابل**

به باور من چون بیشتر عامل خشونت ها در خانواده مردان هستند، لذا برنامه های آگاهی بخشی در رابطه به حقوق زن، باید بیشتر برای مردان در نظر گرفته شود. **فرزانه - غزنی**

عمده ترین دلیل خشونت علیه زنان در افغانستان به باور مردان نسبت به زنان تعلق دارد لذا برای ایجاد تغییر در این عرصه بایستی دید مردان را نسبت به زن اصلاح کرد و تغییر داد. **فروزش - کابل**

متأسفانه این پدیده تا زمانی که ریشه یابی نشده و همچنین افراد دلسوز آگاه و پایبند به اصول و ارزشهای انسانی در مصدر جامعه قرار نگیرند و این مشکل به طور اساسی تحت مطالعه قرار نگیرد و سطح آگاهی عامه مردم افغانستان سیر صعودی به خود نگیرد این مشکل همچنان پا بر جا باقی خواهد ماند. بنابراین مهمترین نقش را در از بین بردن این پدیده شوم رسانه های گروهی و جمعی عهده دار هستند و باید با حداکثر توان در از بین بردن این پدیده تلاش کنند. به امید روزی که درین دیار سوخته صدای فغان زنی از اثر خشونت شنیده نشود.

احمد شاه جامی - هرات

من هم مثل هزاران زن افغان یک قربانی خواسته های پدر و مادرم هستم. نمی دانم که چه بگویم یا از کی گله کنم؟ چرا که تمام زندهای فامیل ما به همین سبک و روش اشتباه ازدواج کردند و زیستند. به قول مادر شوهرم خون من از آنها سرختر نبود. ۱۷ ساله بودم که به ازدواج یکی از پسرهای فامیل در آمدم. من را به اجبار روانه دیار غربت (هلند) کردند. در اینجا شوهرم هر چه که خواست با من کرد و من را شکنجه داد. چون خودش هم قربانی ازدواج اجباری بود. بعد از مدتی از هم جدا شدیم. ۴ سال از این قضیه میگذرد اما من هنوز نتوانستم طلاق بگیرم. به علما اسلامی رجوع کردم. حاصلش فحش و ناسزا بود. چقدر برای خودم متأسفم که پدرم من را به پدر شوهرم فروخته و من باید از پدر شوهرم طلاق بگیرم. چقدر متأسفم که دین خدا به دست اینگونه روحانیون افتاده است. **گمنام - هلند**

زن که در شرایط فعلی در افغانستان در محرومیت قرار دارد این محرومیت زاده اسلام نیست بلکه علت عمده سطح پایین دانش و بالا بودن تعصبات قومی است. زیرا اسلام برخلاف این تصورات، بهترین مقام را برای زن داده است. زن در اسلام حق دفاع از مرام و خواسته های خود را دارد. سمیه اولین زن اسلام است که در مقابل مظالم عرب برخاسته تا پای جان بخاطر آزادی زن که توسط عرب آن وقت زنده بگور می شد. از این ثابت می شود که محرومیت زن در افغانستان اسلامی نیست. **نجیب - مسکو**

به نظر من بیشتر از این خشونتها از فامیلها به خصوص از طرف والدین (پدر و مادر) منشا میگیرد. چرا که سلوک و رفتار یک جانبه و منفی که از جانب والدین به اطفال آنان صورت میگیرد. تاثیرات آن عواقب ناگوار و تکلیفات مختلف روحی را به میان می آورد. برای والدین لازم است تا به طور همه جانبه و با فکر کامل فیصله زندگی آینده اطفالشان را در نظر داشته باشند. چرا که با اندکی کوتاهی ایشان زندگی چندین انسان رو به خطر می رود. **ایمل احمدزی - کابل**